بازگشت عیسی

۲۳/۲۴سپتامبر

۲۰۲۵

جاشوا مخلاکلا

بازگشت عیسی ۲۳/۲۴ سپتامبر ۲۰۲۵

فقط پیش‌نویس ترجمه

اولین انتشار در ۶ ژوئیه ۲۰۲۵ به زبان انگلیسی اصلی توسط Truth Limited

نسخه رایگان این نشریه را می‌توان از بایگانی اینترنت دانلود کرد.

محتوای این پیام از نظر تئوری چنان تکان‌دهنده و جهانی است که ایجاب می‌کند این کتابچه الکترونیکی آزادانه و بدون هیچ گونه ملاحظات حق چاپ، به هر زبان یا گویشی ترجمه شود و به طور مشابه آزادانه در هر کجای این جهان توزیع شود.

یادداشت ناشر

عیسی مسیح در ۲۳ یا ۲۴ سپتامبر تقویم میلادی بازمی‌گردد تا کلیسای مسیحی را از بین ببرد. این دو تاریخ مطابق با عید شیپورها در اسرائیل و همچنین آغاز سال نو مذهبی یهودیان (روش هشانا) در سال ۵۷۸۶ است. در زبان کلیسا، این همان ربودن مورد انتظار کلیسا است و به ازدواج معنوی بین عیسی و کلیسا به عنوان "عروس" باکره او تشبیه شده است. این اتفاق در یک چشم به هم زدن در تمام مناطق زمانی جهان رخ خواهد داد و بدون شک کسانی که در ایستگاه فضایی بین‌المللی هستند نیز از این قاعده مستثنی نخواهند بود. انتظار می‌رود میلیون‌ها نفر بدون هیچ ردی ناپدید شوند و لباس‌های چروکیده خود را پشت سر بگذارند — و جهان باقی مانده را در یک دوره هفت ساله مصیبت فرو ببرند که با بازگشت دوباره عیسی به پایان خواهد رسید. این بار او این کار را آشکارا در ۱۵ سپتامبر ۲۰۳۲ در روز کفاره یهودیان (یوم کیپور) انجام خواهد داد تا از اورشلیم بر کل زمین به عنوان پادشاه پادشاهان و رب الارباب حکومت کند.

این شهادت یوشع مخلاکلا از ژوهانسبورگ است که توسط یک خبرنگار سابق روزنامه مسیحی برای او نوشته شده است. این مستند بر اساس دو پادکست یوتیوب با حضور برادر جاشوا — God's Voice Daily و Centwinz — که در ژوئن ۲۰۲۵ پخش شدند، ساخته شده است.از آن زمان، شهادت او توسط یک خواهر مسیحی اهل آفریقای جنوبی تقویت شده است، که امروز شهادت داد که عیسی به او بیانیه‌ای را دیکته کرده است که بازگشت خود را در این عید شیپورها تأیید می‌کند. ماران آتا!

نام من جاشوا مهلاکلا است. من در ژوهانسبورگ زندگی می‌کنم اما اهل کیپ تاون هستم. من به عیسی ایمان دارم و امروز آماده‌ام تا آنچه را که او مرا فرستاده است به جهانیان بگویم. من یک رسول، کشیش یا اسقف نیستم — فقط یک ایماندار ساده‌ی دوباره متولد شده در خون عیسی هستم. من چند سال است که با خداوند راه می‌روم. بنابراین می‌توانم بگویم که او را شخصاً می‌شناسم. فقط می‌خواهم به همه بگویم که ربوده شدن بر ما نزدیک است. حتی اگر برای آن آماده نیستید — برای شما آماده است.

قبل از اینکه در سال ۱۹۸۲ به دنیا بیایم، پدرم خوابی دید که در آن به او گفته شد نام من را جاشوا بگذارد. این خیلی قبل از آن بود که فناوری برای تعیین جنسیت کودک متولد نشده وجود داشته باشد. با این حال، به دلیل برخی عوارض زایمان، پزشک به والدینم هشدار داد که من مرده یا زخمی به دنیا خواهم آمد. وقتی در نهایت بدون هیچ مشکلی به دنیا آمدم، پزشک من را یک کودک معجزه آسا اعلام کرد.

همان روزی که به دنیا آمدم، مادرم در حالی که من روی شکمش دراز کشیده بودم، احساس کرد که نیرویی معنوی به سمت او می‌آید تا او را خفه کند. او در حالی که با این نیرو مبارزه می‌کرد، می‌خواست بدنش را بچرخاند، فراموش کرد که من روی شکمش هستم. اگر او می‌چرخید، من به زمین می‌افتادم و خودم را زخمی می‌کردم، شاید به طرز مرگباری. اما سپس خدا حضور من را به او یادآوری کرد، بنابراین او محکم مرا گرفت و آن روح ناپدید شد.

وقتی حدوداً چهار یا پنج ساله بودم، توسط کسی که خانواده‌ام را می‌شناخت، حدود یک ماه ربوده شدم. به طور معجزه آسایی، یک فرد هندی پلیس را مطلع کرد و آنها و والدینم آمدند و من را نجات دادند. خاطرات آن زمان را به یاد دارم — فقط روی ایوان جایی که نمی‌شناختم نشسته بودم و تمام روز گریه می‌کردم.

وقتی نوجوان ۱۶ یا ۱۷ ساله بودم، با افکار خودکشی دست و پنجه نرم می‌کردم. خیلی دلم می‌خواست جانم را بگیرم و دشمن فرصت‌هایی را برای انجام این کار برایم فراهم می‌کرد. یک بار را به یاد دارم که سعی داشتم جانم را بگیرم، اما درست زمانی که می‌خواستم این کار را انجام دهم، خدا مانعم شد.

بنابراین مرگ از همان روزی که به دنیا آمدم، دنبالم بود. این یک ضرب‌المثل رایج است که همه خواهند مرد، اما طبق کتاب مقدس گروهی از مردم هستند که هرگز مرگ را نخواهند دید. در اول قرنتیان ۵۱:۱۵-۵۲ پولس می‌گوید: "همه ما نخواهیم خوابید." به عبارت دیگر، همه ما نخواهیم مرد، بلکه در یک لحظه، در یک چشم به هم زدن،

همه ما تغییر خواهیم کرد. ما از فانی به جاودانه تبدیل خواهیم شد. خدا به ما بدن‌های جدیدی خواهد داد که از طریق آنها هرگز نخواهیم مرد. بنابراین فکر می‌کنم روح مرگ مرا تعقیب می‌کرد، زیرا شاید شیطان حتی در آن زمان هم می‌دانست که رسالت آینده من در زندگی این خواهد بود که به همه بگویم در آینده گروهی از مردم وجود خواهند داشت که خدا آنها را انتخاب خواهد کرد تا مرگ را نبینند. بنابراین مرگ دشمن من است و مرگ دشمن خداست.

عاموس ۳:۷ می‌گوید: "خداوند کاری نمی‌کند مگر اینکه نقشه خود را بر بندگانش انبیا آشکار کند." من پیامبر نیستم، اما بنده خداوند هستم. و امروز خدا نقشه خود را بر مردم جهان نیز آشکار می‌کند.

در سال ۲۰۰۰ من مسیحی شدم. در دوران نوجوانی و پس از مبارزه با افکار خودکشی، زندگی‌ام را به عیسی مسیح سپردم. فکر می‌کنم ۱۹ ساله بودم که به سوی عیسی آمدم و زندگی‌ام را به او سپردم. در همان سال، در حالی که به کلیسایی که در آن بودم وابسته بودم، به خانه‌های مردم می‌رفتیم تا برای آنها دعا کنیم. یک بعد از ظهر، وقتی از این خانه‌ها به خیابان‌ها آمدم، متوجه شدم که فرشته‌ای به بلندی یک ساختمان یا بلندترین درخت اطراف در کنار ما ایستاده است. این فرشته شمشیری در دست داشت و مدام به اطراف نگاه می‌کرد، گویی از ما محافظت می‌کرد. اما همراهانم از این موضوع آگاه نبودند. در آن زمان چیزی به آنها نگفتم زیرا نمی‌دانستم چه برداشتی از آن داشته باشم. به هر حال، این یکی از اولین تجربیات من از دنیای معنوی به عنوان یک مسیحی تازه متولد شده بود. گاهی اوقات به کلیسا می‌رفتم یا از آن برمی‌گشتم و چنان از حضور روح القدس خدا پر می‌شدم که احساس می‌کردم عیسی در کنارم راه می‌رود، هرچند نمی‌توانستم او را ببینم.

در سال ۲۰۰۳، در همان کلیسایی که در آن شرکت می‌کردم، دستیار کشیش شدم. یک شب آینده را در خواب دیدم. در یک شب تاریک، خودم را در یک دشت باز دیدم. به زمین نگاه کردم و متوجه شدم که سوخته است. به طور غریزی می‌دانستم که فقط زمینی که من در آن بودم، سوخته نیست. تمام زمین سوخته بود! جایی که من بودم، جو بسیار وحشتناکی داشت. بودن در جایی که بودم بسیار ترسناک بود. برای بالا رفتن از تپه‌ای رفتم تا سعی کنم انسان دیگری را پیدا کنم، زیرا در یک شب تاریک و ترسناک، کاملاً تنها بودم. از تپه بالا رفتم، اطراف را نگاه کردم اما هیچ کس دیگری را پیدا نکردم. به ستاره‌ها نگاه کردم و ستاره‌ها را دیدم. با نگاه به ستاره‌ها، در درونم می‌دانستم که مؤمنان مسیحی قبل از ویرانی که عواقب آن را اینجا شاهد بودم، به بهشت برده شده‌اند. سپس از

خواب بیدار شدم. بعد از بیدار شدن، احساس کردم که خدا به دیدن آینده رفته و سپس مرا برگردانده است.

بعد از هفت سال، در سال ۲۰۱۰، در سن ۲۸ سالگی از سمت دستیار کشیش استعفا دادم و با خودم فکر کردم: "خدایا، من به تو خدمت کرده‌ام. تمام تلاشم را کرده‌ام. حالا می‌توانم روی زندگی خودم تمرکز کنم؟"

سال بعد، دوباره در خواب، خودم را در دادگاهی در بهشت دیدم. بیرون در دادگاه بودم. جلوی من، مردی منتظر بود تا وارد شود، که واقعاً از ترس می‌لرزید. انگار می‌دانست وقتی وارد دادگاه شود، دیگر زنده نخواهد ماند. به هر حال، بالاخره وارد شد و نمی‌دانم چه اتفاقی برایش افتاد. روند دادگاه آنقدر سریع بود که فقط چند ثانیه طول کشید.

عبرانیان ۹:۲۲ می‌گوید: "برای انسان مقرر است که یک بار بمیرد و سپس داوری فرا می‌رسد." بنابراین می‌دانستم این افرادی که برای داوری به دادگاه می‌آیند، قبلاً روی زمین مرده بودند، اما می‌دانستم که نمرده‌ام. سپس نوبت من شد. خودم را در حالی یافتم که روی یکی از نیمکت‌های کلیسا مانند دادگاه نشسته بودم و به صندلی که معمولاً قاضی روی آن می‌نشیند نگاه کردم. خدا آنجا بود — او روی صندلی‌ای که نشسته بود، بسیار عظیم‌الجثه بود. او شفاف بود، بنابراین نمی‌توانستم شکلش را تشخیص دهم، اما با این حال می‌توانستم بدانم که این خداست. در سمت چپ من عیسی با بدن انسانی در اندازه واقعی بود که به عنوان وکیل من ظاهر می‌شد. در سمت راست من شیطان بود و در دستش پرونده‌ای ضخیم داشت که تمام گناهانی را که تا به حال مرتکب شده بودم، با جزئیات شرح می‌داد. بنابراین دشمن شیطان داشت مرا در برابر خدای پدر و قاضی متهم می‌کرد، اما سپس عیسی جلو آمد. وقتی او جلو آمد، درست همانجا و من از تمام گناهانم تبرئه شدم. در آفریقای جنوبی، اگر شما توسط دادگاه محکوم و به زندان محکوم شوید، قبل از انتقال به زندان، از دادگاه از پله‌ها به یک بازداشتگاه موقت می‌روید. در این دادگاه آسمانی اوضاع به همین منوال بود. اگر موفق نشوید، از آن پله‌ها به جهنم پایین می‌روید، اما اگر موفق شوید، به بهشت می‌روید. پس از تبرئه‌ام، به بهشت رفتم. وقتی به آنجا رسیدم، روز بود و افرادی را دیدم که دور هم نشسته بودند. از روی لباس‌هایشان می‌شد فهمید که بچه مدرسه‌ای و زندانی هستند. اما آنها در بهشت بودند — آنها موفق شده بودند!!!

سپس عیسی با ردایی سفید جلوی من ظاهر شد. من او را تازه در دادگاه آنجا گذاشته بودم، اما دوباره او را در

بهشت یافتم. این اولین باری بود که عیسی را از نزدیک در یک رؤیا یا خواب می‌دیدم. او شبیه خاورمیانه‌ای‌ها بود. موهای قهوه‌ای تیره تا گردنش داشت. خوش‌قیافه بود و ریش مرتبی داشت. تنها چیزی که توجهم را جلب کرد چشمانش بود. شگفت‌زده شدم. فقط به او نگاه می‌کردم. نمی‌توانستم نگاهم را از چشمانش بردارم. من — نمی‌دانم کلمه درستی است یا نه، چون انگلیسی زبان اول من نیست — مسحور شده بودم. آنقدر غرق در این درک بودم که خالقم که دوستش داشتم درست جلوی من ایستاده است! او به من نگاه کرد و بدون اینکه چیزی بگوید، از طریق ذهنش فرمان داد. سپس ارابه‌ها شروع به ظاهر شدن کردند و جلوی من صف کشیدند، آنقدر زیاد که نمی‌توانستم آنها را بشمارم. هیچ کس آنها را نمی‌راند. آنها قطعات چوبی صیقل داده شده‌ای را داخل خانه حمل می‌کردند که فقط تعداد کمی از آنها نام‌های شخصی داشتند. عیسی به من گفت — دوباره از طریق ذهنش اما من آن را بلند و واضح شنیدم — "شما تعداد کمی از مردم را نجات داده‌اید."

سپس به آن بلوک‌های چوبی که اسمی نداشتند نگاه کرد و اضافه کرد: "باید همه این بلوک‌های چوبی را با روح پر کنی." و بعد از خواب بیدار شدم. وقتی بیدار شدم، در ذهنم فکر کردم که شاید خدا می‌خواهد من یک شکارچی روح باشم و یک کلیسا افتتاح کنم. دوباره مانند اولین رویایم، احساس کردم که از بهشت برمی‌گردم. و حضور او را در اطرافم احساس کردم.

بنابراین پنج سال بعد، در سال ۲۰۱۶، یک کلیسای خانگی راه‌اندازی کردم. مردم را صدا زدم، آنها آمدند و من برای آنها دعا کردم. این حدود یک ماه ادامه داشت، اما هر بار که برای به اشتراک گذاشتن کلام خدا و دعا با آنها به آنجا می‌رفتم، در قلبم هیچ آرامشی نداشتم، احساس خوبی نسبت به آن نداشتم. سرانجام، به حضار گفتم که دارم استعفا می‌دهم. دیگر لازم نیست برای دعا به داخل کلیسای خانگی بیایند. سپس بیرون رفتم و آماده رفتن بودم که در حیاط، پیرزنی به سمت من آمد. از من خواست برایش دعا کنم، بنابراین دست‌هایم را روی سرش گذاشتم، چشمانش را بست، من هم چشمانم را بستم و برایش دعا کردم. همین که این کار را کردم، احساس کردم شوک الکتریکی از دستم عبور کرد. در حالی که دعا می‌کردم، چشمانم را باز کردم و این پیرزن اینجا بود اما کنارش — حالا من خواب نبودم، این یک رویا نیست، من در فضای باز هستم — عیسی درست جلوی من ظاهر شد، کنارش ایستاده بود و به من نگاه می‌کرد. اما حالا او لباس سفید نپوشیده بود. او لباسی باشکوه به رنگ آبی یا سرمه‌ای پوشیده بود که تا پاهایش می‌رسید. او با شانه‌های پهن و سینه قدرتمندش بسیار قوی به نظر می‌رسید. وقتی به سینه‌اش نگاه کردم، انگار می‌توانستم کهکشان‌هایی مانند کهکشان‌های فضا را در آنجا ببینم. و این فکر به ذهنم

رسید: این همان کسی است که جهان را در کنار هم نگه می‌دارد! و در حالی که رو در رو به او نگاه می‌کردم، لبخند زد و ناپدید شد. این تصور در من باقی ماند که لبخند او برای گفتن "آفرین!" برای بستن این کلیسا بود. چون این برنامه‌ای نبود که او برای من داشت؛ قرار نبود من کلیسایی افتتاح کنم. و وقتی دعا کردنم تمام شد، پیرزن چشمانش را باز کرد و به من گفت: "می‌دانستی وقتی برای من دعا می‌کردی، احساس می‌کردم باری از دوشم برداشته می‌شود و بعد از آن احساس سبکی زیادی می‌کنم؟" می‌دانستم که این به خاطر حضور عیسی است.

در یک خواب یا رؤیای دیگر، در سال ۲۰۱۶، عیسی را در بهشت دیدم، با همان ردای باشکوه و ایستاده در بیرون ساختمانی که شبیه ساختمان دیوان عالی ایالات متحده با نمای ستون‌دارش بود. در آنجا او به طور خاص به من گفت: "نباید کلیسایی افتتاح کنی." من فقط قرار است او را به عنوان پادشاه قریب‌الوقوع جهان اعلام کنم.

در سال ۲۰۱۷، در خواب به بهشت برده شدم، جایی که در یک اتاق تاج و تخت، عیسی را دیدم که روی تخت خود نشسته و دستانش را روی دسته‌های صندلی قرار داده است. روی زمین، می‌توانستم اطراف تخت او را ببینم و صدایی می‌شنیدم، انگار جنگی در حال وقوع بود. این احساسی بود که من داشتم. چیزی بسیار بسیار بسیار جدی در حال آمدن به جهان بود. به عیسی نگاه کردم. دوباره بدون اینکه دهانش را باز کند، اما از طریق ذهنش می‌توانستم صدایش را با صدای بلند و واضح بشنوم که به من می‌گوید: "به زودی می‌آیم!" وقتی این کلمات را گفت، در حالی که دسته‌های صندلی را گرفته بود، شروع به ایستادن کرد. اما قبل از اینکه بتواند کاملاً بایستد، نیرویی از او آمد و در عرض چند ثانیه مرا بی‌خطر از آسمان به عقب پرتاب کرد. روی تختم فرود آمدم. به محض اینکه روی تختم فرود آمدم، از خواب بیدار شدم و فریاد زدم، حضور او را در خودم به شدت احساس کردم. همسرم کنارم خوابیده بود. او به من گفت: "چی شده؟" تا امروز نمی‌دانم چرا این را به او گفتم، اما این جوابی بود که از دهانم بیرون آمد: "من مردی را در بهشت دیدم."

قبلاً فکر می‌کردم که بزرگ می‌شوم و یک پیرمرد مسیحی می‌شوم و شاید در دهه نود زندگی‌ام از دنیا بروم. اما همه اینها در سال ۲۰۱۸ تغییر کرد. آن سال، دوباره در یک خواب، خدا را ندیدم اما صدای بسیار بلند او را می‌شنوم. کسانی که این را می‌شنوند — لطفاً به آنچه در ادامه می‌گویم توجه کنند. کلماتی را که می‌خواهم بگویم علامت بزنید زیرا هیچ یک از کلماتی که می‌گویم قرار نیست به زمین بیفتند. هیچ یک از این کلمات خالی نخواهند بود زیرا از جانب خود خدا می‌آیند. به عبارت دیگر، آنها محقق خواهند شد. در این خواب او گفت: "جام جهانی ۲۰۲۶

وجود نخواهد داشت زیرا زندگی روی زمین برای کسانی که جا مانده‌اند، طبق معمول نخواهد بود." سپس از خواب بیدار شدم. من طرفدار فوتبال نیستم، بنابراین وقتی از خواب بیدار شدم، نمی‌دانستم آخرین جام جهانی چه زمانی برگزار شده است یا جام جهانی بعدی چه زمانی خواهد بود. بعداً، بررسی کردم و متوجه شدم که مسابقات جام جهانی فوتبال مردان ۲۰۲۶ قرار است عمدتاً در ایالات متحده برگزار شود.

بعداً در سال ۲۰۱۸، یک روز صبح زود از خواب بیدار شدم، چراغ‌ها را روشن کردم و شروع به خواندن کتاب مقدس کردم. عیسی با ردایی سفید در مقابل من ظاهر شد. این یک رویا نبود، زیرا من بیدار بودم. داشتم رو در رو به او نگاه می‌کردم که بدون باز کردن دهانش، این کلمات را در ذهنش گفت: "از زمانی که اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به یک ملت تبدیل شد، ۷۷ سال تا خروج از مصر فاصله خواهد بود." او از کلمه "ربودن" استفاده نکرد، اما می‌دانستم که به آن اشاره می‌کند. او افزود: "در سال ۲۰۲۵، در ۲۳ و ۲۴ سپتامبر، من برای بردن کلیسایم خواهم آمد. در این دو روز هیچ کس روز یا ساعتی را که من می‌آیم نخواهد دانست. پس از آن، هفت سال رنج و عذاب بر روی زمین برای کسانی که جا مانده‌اند، وجود خواهد داشت. در سال ۲۰۳۲، در ۱۵ سپتامبر، من به عنوان پادشاه به زمین باز خواهم گشت."

پس از گفتن این کلمات، او ناپدید شد و من شگفت‌زده شدم. من در آن زمان چیز زیادی در مورد ربوده شدن، آمدن دوم و رنج نمی‌دانستم. وقتی جوان بودم و تازه مسیحی شده بودم، یک کشیش به من گفت که در آینده مصیبتی رخ خواهد داد و مسیحیان از آن عبور خواهند کرد. این تمام چیزی بود که می‌دانستم. نمی‌دانستم که راه فراری از طریق عروج وجود دارد. شاید اینجا و آنجا در مورد آن شنیده بودم، اما واقعاً چیز زیادی نمی‌دانستم.

حالا می‌دانم که اینها موضوعات بسیار بحث‌برانگیزی هستند، اما خدا یک روز به من گفت که اشعیا ۵۵ را بخوانم که در آن گفته است: "هیچ کلامی از من مرا ترک نخواهد کرد و به من بی‌ارزش نخواهد برگشت." و سپس گفت که شروع به آموزش من خواهد کرد. او شروع به تفکر در ذهن من خواهد کرد. من خدا نیستم، اما او افکاری را در ذهن من قرار خواهد داد تا بتوانم در مورد این مسائل بیشتر بفهمم. او مرا به دوم پادشاهان ۲: ۱-۱۱ در مورد عروج قبلی — عروج الیاس — برد. وقتی الیاس و الیاس با هم بودند، انبیا نزد آنها آمدند و از الیاس پرسیدند: "آیا می‌دانید که استاد شما امروز از شما گرفته خواهد شد؟" و الیاس به آنها گفت: "بله، می‌دانم." و دیگر پیامبران از جاهای دیگر نیز همین کار را کردند. آنها همین سؤال را از او پرسیدند و او نیز می‌گفت: "بله، می‌دانم." سرانجام ایلیا به

الیشع گفت: "قبل از اینکه از تو گرفته شوم، به من بگو که می‌خواهی برایت چه کار کنم." بنابراین دیدم که روز ربوده شدن ایلیا برای آنها یک راز نبود. در واقع، خدا آن را به پیامبران، الیشع و ایلیا آشکار کرده بود. بنابراین خدا به من نشان داد که برای این ربوده شدن آینده نیز همین کار را خواهد کرد.

بنابراین من با جدیت شروع به مطالعه این موضوع کردم. سپس فهمیدم که خدا هفت عید را برقرار کرده است و عیسی با زندگی، مرگ و رستاخیز خود، چهار مورد از آنها را به انجام رسانده است — عید فصح، نان فطیر، میوه‌های اول و پنطیکاست. فقط سه مورد باقی مانده است — عید شیپورها، روز کفاره و خیمه‌ها.

لاویان ۲۳ به ما می‌گوید که عید شیپورها به عنوان یک رویداد یک روزه برقرار شد. این عید با دیدن بصری ماه نو آغاز شد. اما به دلیل عدم قطعیت در مورد مشاهده فیزیکی آن هلال کوچک ماه نو، مدت زمان یک روزه بعداً به دو روز افزایش یافت. در نهایت این وضعیت باعث شد که عبارت عبری "هیچ کس روز یا ساعت را نمی‌داند" به عنوان اشاره‌ای به این جشن شیپورها به کار رود.

همانطور که قبلاً ذکر شد، عیسی از کلمه خروج استفاده کرده بود، اما او در مورد ربوده شدن صحبت می‌کرد. هفتاد و هفت سال از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸، ما را به همین سال، یعنی ۲۰۲۵ می‌رساند.

و در سال ۲۰۲۵، ۲۳ و ۲۴ سپتامبر دو روز جشن شیپورها خواهد بود. بنابراین این بازه زمانی باریکی خواهد بود که ربوده شدن کلیسا اتفاق می‌افتد. هفت سال بعد، در سال ۲۰۳۲، ۱۵ سپتامبر روز کفاره خواهد بود که عیسی به عنوان پادشاه به زمین بازمی‌گردد.

پس چرا او در مورد جام جهانی به من گفت؟ اول تسالونیکیان ۵:۵ به ما می‌گوید زمانی فرا خواهد رسید که مردم با صدای بلند از آمدن صلح و امنیت در سراسر جهان استقبال خواهند کرد. حداقل این چیزی است که دجال کاریزماتیکِ آینده پس از عروج به جهان وعده خواهد داد. شاید واقعاً صلح برقرار شود، اما نمی‌دانم این صلح چقدر دوام خواهد داشت. اما تا ژوئن ۲۰۲۶ جهان در چنان آشفتگی و هرج و مرج و ویرانی شدیدی فرو خواهد رفت که فیفا قادر به برگزاری مسابقات جام جهانی در ایالات متحده، کانادا و مکزیک نخواهد بود.

در متی ۲۴:۳۶، عیسی گفت که هیچ‌کس روز یا ساعت ربوده شدن را نمی‌داند. اما اگر این را در اینترنت گوگل کنید، می‌توانید وب‌سایت‌هایی را پیدا کنید که توضیح می‌دهند این عبارت در واقع یک اصطلاح عبری برای جشن

شیپورها است. جشن شیپورها در ابتدا یک جشن یک روزه بود و با دیدن فیزیکی "ماه نو" آغاز شد. به دلیل عدم قطعیت دیدن بصری، این جشن یک روزه به دو روز واقعی کشیده شد. از این رو می‌توان گفت که هیچ‌کس روز یا ساعت ماه نو — و در نتیجه جشن شیپورها — و در نهایت ربوده شدن را نیز نمی‌دانست.

اما این نیز در اینجا بازتابی از آداب و رسوم سنتی عروسی یهودی است. تنها زمانی که پدر داماد تاریخ عروسی را تعیین کرده است، به پسرش می‌گوید: "برو و عروست را بیاور". بنابراین هیچ‌کس روز یا ساعت عروسی را نمی‌داند، حتی پسر، بلکه فقط پدر. کلیسا عروس عیسی است، بنابراین ربوده شدن مانند عروسی بین عیسی و کلیسا خواهد بود. این اتفاق در روزی روی زمین رخ خواهد داد که هیچ‌کس روی زمین نمی‌داند، حتی پسر روی زمین، بلکه فقط پدر.

و اگر به اول قرنتیان ۱۵:۵۱-۵۲ مراجعه کنید، پولس با اشاره به "آخرین شیپور" با عیسی موافق است. اکنون بسیاری از مردم وقتی "آخرین شیپور" را می‌خوانند، به کتاب مکاشفه می‌دوند و می‌گویند آخرین شیپور، هفتمین شیپور توسط فرشته هفتم در طول دوران مصیبت است. این نادرست است. در طول جشن شیپورها، شوفار ۹۹ بار دمیده می‌شود و به دنبال آن صدمین شیپور و آن آخرین شیپور، "آخرین شیپور" است.

اول تسالونیکیان ۵:۱ می‌گوید: "حال، برادران و خواهران، در مورد زمان‌ها و تاریخ‌ها — نیازی نیست برای شما بنویسیم." لازم نبود پولس در مورد زمان‌ها و تاریخ‌های "روز خداوند" برای تسالونیکیان بنویسد. دلیلش این بود که روز خداوند رویدادی خواهد بود که برای ۲۰۰۰ سال آینده از آنها پنهان خواهد بود، اما برای کلیسای آخرالزمان آشکار خواهد شد. و در آیه ۴، پولس می‌گوید که آن روز برای کسانی که در نور هستند غافلگیرکننده نخواهد بود، بلکه مانند یک دزد، کسانی را که در تاریکی هستند غافلگیر خواهد کرد.

عبرانیان ۱۰:۲۵ ما را تشویق می‌کند که از گرد هم آمدن غافل نشویم، بلکه این کار را بیشتر انجام دهیم، زیرا شاهد نزدیک شدن آن روز هستیم. و من به شما می‌گویم که این یک روز تصادفی نیست، بلکه یک بازه زمانی مشخص است که می‌توان نزدیک شدن آن را دید.

در اعمال رسولان ۱:۶-۷، شاگردان عیسی پس از رستاخیزش از او پرسیدند: "آیا در این زمان پادشاه اسرائیل خواهی شد؟" اما او به آنها گفت: "برای شما نیست که زمان‌ها و زمان‌هایی را که پدر با اقتدار خود تعیین کرده است،

بدانید. بلکه شما در یهودیه، سامره و اقصی نقاط زمین شاهدان من خواهید بود." به عبارت دیگر، زمان‌هایی که عیسی بازمی‌گردد و در اسرائیل پادشاه خواهد شد، نباید دغدغه آنها باشد. گذشته از همه اینها، قرار بود ۲۰۰۰ سال بعد اتفاق بیفتد.

مثل این است که به دانیال گفته شود سخنانش را پنهان کند و کتابش را تا زمان آخرالزمان مهر و موم کند. بنابراین، در زمان آخرالزمان، وحی‌ای به کلیسا خواهد رسید، وحی‌ای از خودِ زمان آخرالزمان.

بنابراین من این نامه را می‌نویسم تا به آفریقای جنوبی و جهان هشدار دهم که عیسی بازمی‌گردد. اگر در زندگی خود بدون عیسی یافت می‌شوید یا اگر زندگی خود را به عیسی نسپرده‌اید — به یاد داشته باشید که زمان در حال نزدیک شدن است. زمانی که خدا برای مردم تعیین کرده است تا او را بپذیرند، دوره فیضی که در آن خدا به کلیسا داده است تا به جهان برسد تا همه بتوانند عیسی را بپذیرند و نجات یابند، در حال پایان است.

ربودگی اتفاق خواهد افتاد. میلیون‌ها مسیحی در سراسر جهان، از جمله آفریقای جنوبی، در کسری از ثانیه ناپدید خواهند شد. پس از حذف مسیحیان از جهان، داوری خدا بر جهان نازل خواهد شد.

جهان در حال آماده شدن برای جام جهانی ۲۰۲۶ است. اما پس از ربودن مسیح در سال ۲۰۲۵، چنان هرج و مرج، ویرانی و خرابی در جهان رخ خواهد داد که تا ژوئن ۲۰۲۶، هیچ مسابقه جام جهانی برگزار نخواهد شد. جهان به مکانی غیرقابل تشخیص تبدیل خواهد شد.

بنابراین، یک بار دیگر، من اینجا هستم تا از همه شما التماس و التماس کنم — لطفاً فکر نکنید که وقت زیادی دارید. شما وقت زیادی ندارید. به یاد داشته باشید که من برای افتتاح کلیساها فراخوانده نشده بودم. زمانی فکر می‌کردم که این چیزی است که خدا برای من در نظر دارد. اما از آن زمان، دریافتم که رسالت من این است که به جهانیان اعلام کنم که بالاتر از همه، عیسی زنده است و به زودی بازمی‌گردد. پس، ای جهان، آماده باشید. تمام گناهان خود را پشت سر بگذارید و به سوی مسیح بیایید، جایی که رستگاری را خواهید یافت. زمان پایان است. نمی‌توانم بگویم که من تنها فراخوانده شده‌ام، اما من یکی از آخرین فراخوان‌های خدا هستم. بنابراین از همه — شهروندان عادی، تاجران، افراد مشهور، وزرای دولت، روسای جمهور کشورها در هر قاره‌ای در سراسر جهان — درخواست می‌کنم که اکنون زندگی خود را به عیسی مسیح بسپارید زیرا زمان ربوده شدن نزدیک است.

در سال ۲۰۱۹، تام هورن را در یک برنامه تلویزیونی دیدم که درباره کتابش، "پیشگویی کرم‌چوب"، صحبت می‌کرد. او دیگر در میان ما نیست، اما در آن برنامه گفت که از یکی از کارمندان ناسا اطلاعاتی دریافت کرده است مبنی بر اینکه یک سیارک در روز جمعه ۱۳ آوریل ۲۰۲۹ به زمین برخورد خواهد کرد. هورن گفت وقتی فهمید که این سیارک ممکن است همان ستاره سوزانی باشد که در مکاشفه ۸ به آن اشاره شده است، شوکه شد. اگر این تاریخ، نقطه میانی یک دوره هفت ساله مصیبت باشد، پس با شمارش ۳ و نیم سال به عقب، به سال ۲۰۲۵ می‌رسیم. به شما می‌گویم که او در مورد جدول زمانی کلی آینده‌اش درست می‌گفت که اساساً با جدول زمانی من مطابقت دارد.

آخرین رؤیای بزرگ را در سال ۲۰۱۸ دریافت کردم. البته، از آن زمان تاکنون، این اولین بار نیست که در مورد آن صحبت می‌کنم. به عنوان مثال، من در پادکست بین‌المللی God's Voice Daily صحبت کردم. من همچنین کانال یوتیوب خودم را دارم که سعی می‌کنم این پیام را در آنجا منتشر کنم. من اینجا نام کانال را نمی‌آورم زیرا اینجا نیستم که خودم را تبلیغ کنم.

عیسی در سال ۳۲ میلادی درگذشت، دفن شد، دوباره زنده شد و به آسمان عروج کرد. برخی از محققان کتاب مقدس معتقدند که او ۲۰۰۰ سال غایب خواهد بود و سپس بازمی‌گردد. اگر ۲۰۰۰ سال را به ۳۲ میلادی اضافه کنید، سال ۲۰۳۲ را برای بازگشت مسیح خواهید داشت. اما قبل از آن هفت سال مصیبت وجود خواهد داشت، بنابراین اگر هفت سال از سال ۲۰۳۲ کم کنید، در این سال، ۲۰۲۵، قرار خواهید گرفت!

بدون شک بسیاری از مردم به من خواهند گفت که بسیاری دیگر قبلاً این نوع تاریخ‌ها را تعیین کرده‌اند. همه اینها به هیچ نتیجه‌ای نرسیدند — اما با این یکی چنین نخواهد شد. من یک میلیارد درصد مطمئن هستم که ربوده شدن کلیسا در ۲۳ یا ۲۴ سپتامبر امسال اتفاق خواهد افتاد. از جهان می‌خواهم که برای این آماده باشد. حتماً زندگی خود را به عیسی بسپارید. او راه، حقیقت و زندگی است. او خداست.